



The Position of Citizenship Rights in Neoliberal Urban Planning

Jaafar Moradi

PhD Student of Urbanism, Faculty of
Architecture and Urbanism, Isfahan Art
University, Isfahan
jaafarmoradi72@gmail.com

Sadegh Moradi*

PhD Student of Law, Lecturer at Shiraz
University, Shiraz
moradi.email@yahoo.com

Abstract

The Scientific Revolution in the 17th century, followed by industrial advances in the 18th century, set the stage for two major developments in urban space and urban planning; At first, classical liberalism emerged with an emphasis on the concepts of freedom and the reduction of state influence in the economy, and then there were sudden and massive changes resulting from the Industrial Revolution in cities. The entry of liberals into industrial cities had detrimental consequences, such as increasing class divisions, creating rich and poor poles, and inequality in the realization of citizenship rights for citizens. In the late nineteenth century, with the advent of the debate over the need to pay attention to the lives of different classes of citizens, liberal thought shifted to a focus on social welfare through a free economy, and neoliberalism was born. The present study seeks to explain the position of citizenship rights in urban planning based on the idea of neoliberalism with a descriptive-analytical approach. The data required for the research have been collected through documentary studies and have been qualitatively analyzed to determine the basic components of citizenship rights. The results show that in neoliberal urban planning, the social and civil dimensions of citizenship rights are emphasized with the aim of improving the level of social welfare.

Keywords: Liberalism, Neo Liberalism, Urban Planning, Citizenship Rights.

* Corresponding Author: moradi.email@yahoo.com

جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال

پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان
jaafarmoradi72@gmail.com

جعفر مرادی

پژوهشگر دکتری حقوق و مدرس دانشگاه شیراز، شیراز
moradi.email@yahoo.com

صادق مرادی*

چکیده

انقلاب علمی در قرن ۱۷ و به دنبال آن پیشرفت‌های صنعتی در قرن ۱۸ میلادی، زمینه‌ی دو تحول عمده در فضای شهر و برنامه‌ریزی شهری را پدید آورد؛ ابتدا لیبرالیسم در قامت کلاسیک خود با تأکید بر مفاهیم آزادی و کاهش نفوذ دولت در اقتصاد و سپس تغییرات انبوه و ناگهانی ناشی از تحولات صنعتی در شهرها رخ نمود. حرکت لیبرالیست‌های سوار بر موج تغییرات در شهرهای صنعتی، نتایج زیانباری همچون افزایش فاصله طبقاتی، ایجاد قطب‌های دارا و ندار و نابرابری در تعریف و دریافت حقوق شهروندی برای شهروندان را به دنبال داشت. در اواخر قرن نوزدهم، با تأثیرپذیری فضای شهرها از مباحث مطرح شده توسط خردمندان درباره لزوم توجه به زندگی اقشار مختلف، اندیشه‌ی لیبرالیست‌ها به سمت توجه به لزوم برقراری رفاه اجتماعی از طریق دست شفاف‌بخش نامرئی بازار در آستین اقتصاد آزاد، چرخش یافت و نئولیبرالیسم متولد شد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به دنبال تشریح جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر اندیشه نئولیبرالیسم می‌باشد. داده‌های مورد نیاز پژوهش از طریق مطالعات اسنادی گردآوری شده و به صورت کیفی در جهت تعیین مؤلفه‌های اساسی حقوق شهروندی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال، ابعاد اجتماعی و مدنی حقوق شهروندی با هدف ارتقای سطح رفاه اجتماعی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی شهری، حقوق شهروندی، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم

مقدمه

شکل‌گیری اندیشه‌ها و مکاتب مختلف فکری، در تناسب با شرایط زندگی در برهه‌های مختلف تاریخ، بر نحوه جهت‌دهی به فضای سکونت و محیط زندگی انسان مؤثر بوده است. شهر، به عنوان تبلور شاخصه‌های محیط زندگی در قالب فضای سکونتی، مظهر تغییر و دگرگونی حاصل از شکل‌گیری این مکاتب می‌باشد. این تغییرات، در مواردی، سنت حرکت آرام و روند تدریجی تأثیرگذاری خود را می‌شکند و با دگرگونی ناگهانی، به انقلابی در فضای زندگی انسان منجر می‌شود. تأثیرات ناشی از اندیشه‌های لیبرالیسم و نئولیبرالیسم نمونه‌ای از مواردی است که به تحولاتی گسترده در شهرها منجر شده است.

در نتیجه‌ی تحولات گسترده در طول یک قرن، شهرها به اصلی‌ترین محل سکونت و فعالیت مردم تبدیل شدند و به دنبال آن، جمعیت شهرها افزایش یافت و مشکلات ناشی از تمرکز جمعیت و ساختمان در شهرها ظاهر شد. تنزل کیفیت زندگی شهرنشینان در شهرهای صنعتی در نتیجه‌ی افزایش آلودگی‌ها، نابرابری‌های اجتماعی، کمبود زمین و مسکن و توزیع فضایی نامناسب شهرها باعث توجه بیش از پیش به لزوم ارتقای کیفیت زندگی جمعی از طریق استیفای حقوق شهروندی شد (Wheeler, 2001:10 ; Weeks, 2012:352). به بیان دیگر، افزایش نابرابری‌های قضایی، حقوق مدنی و اجتماعی شهروندان را با محوریت تلاش برای دستیابی آزادانه همه شهروندان به فرصت‌های برابر دسترسی به خدمات شهری و افزایش رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی، در کانون توجه قرار داده است (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰ الف؛ Sofeska, 2017:44).

ابزار لازم برای اعمال بروز نتیجه تغییرات فکری در محیط زندگی، اصلاحات سیاسی از طریق مراکز اجتماع و حوزه‌های انتخاباتی است که این موارد در شهر تجلی پیدا می‌کند. بنیادهای نظری تفکر لیبرالیسم، مبتنی بر آزادمنشی، فردگرایی، برابری خواهی، سودجویی و همگام با تحولات نظام سرمایه‌داری، در قالب سه دوره لیبرالیسم کلاسیک، لیبرالیسم اجتماعی و لیبرالیسم نو (نئولیبرالیسم) بر فضای شهر تأثیر گذاشته است (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۵۹). تفکر نئولیبرالیسم، از اندیشه نظام سرمایه‌داری آمریکا و انگلیس ریشه گرفت و به تدریج در مسیر جهانی سازی، قسمت‌های اعظمی از جهان را در بر گرفت. در حقیقت، موج فراگیری که از ایالات متحده و بریتانیا با چرخشی آشکار در شیوه‌های اقتصادی و سیاسی در قالب مقررات زدایی، خصوصی سازی و محوریت فرد در تحولات، آغاز گردید؛ به تدریج به قسمت مختلف دنیا نفوذ کرد و شهرها را به عنوان مرکز ثقل خود، در بر گرفت. این جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی، الگوهای اقتصادی و اجتماعی درون شهرها را دستخوش تغییر کرد و منجر به ارائه تعریفی جدید از مفهوم شهروند و مصادیق جدیدی از حقوق و وظایف شهروندی در شهرهای جهان شد. بنابراین ابعاد تأثیر تغییرات ناشی از تفکر نئولیبرالیسم در فضای شهری، بیانگر جهت‌گیری نظام برنامه‌ریزی همگام با جهت‌گیری‌های سیاسی-اقتصادی جامعه می‌باشد (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۸). برای بررسی تأثیر لیبرالیسم نو بر جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع، توجه به ابعاد مدنی، اجتماعی و سیاسی حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر دیدگاه لیبرالیسم نو، ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل تأثیرات لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، به عنوان رویکردهای سیاسی-اقتصادی جامعه بر نظام برنامه‌ریزی شهری و جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال می‌پردازد. در همین راستا، اهداف و پرسش‌هایی به شرح زیر، مد نظر قرار گرفته است:

اهداف پژوهش

- تبیین رویکردهای مطرح در چارچوب اندیشه لیبرالیسم
- تعیین نحوه تأثیرپذیری برنامه‌ریزی شهری از تفکرات عمده مبتنی بر لیبرالیسم
- ارائه مؤلفه‌ها و شاخص‌های حقوق شهروندی متناظر با ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال

پرسش‌های پژوهش

- شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد نئولیبرالیسم با سایر رویکردهای مطرح در چارچوب اندیشه لیبرالیسم کدام است؟
- تفکرات عمده در چارچوب اندیشه لیبرالیسم چه تاثیری در فضای شهر و برنامه‌ریزی شهری داشته است؟
- مؤلفه‌های حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر نئولیبرالیسم کدام هستند؟

۱- مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱- برنامه‌ریزی شهری

برنامه‌ریزی عبارت است از یک فعالیت علمی و تحلیلی، به منظور رسیدن به هدف‌های مورد توجهی جامعه. با توجه به این تعریف، برنامه‌ریزی شهری عبارت است از تأمین رفاه شهرنشینان، از طریق ایجاد محیطی بهتر، مساعدتر، سالم‌تر، آسان‌تر و دل‌پذیرتر. برای تأمین نیازهای خدمات شهری و در نظر گرفتن عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی در یک برنامه‌ریزی شهری جامع و پویا، مشخص کردن اهداف و سیاست‌های توسعه‌ی شهری و هماهنگ کردن آن‌ها با سایر برنامه‌های سطح منطقه‌ای و کشوری که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در جوامع مبتنی بر بازار، برنامه‌ریزی شهری در قالب کاربری زمین، حمل و نقل محلی، نوسازی شهری، طراحی شهری و برنامه‌ریزی واحدهای همسایگی بروز پیدا می‌کند (فریدمن، ۱۳۸۷: ۴۵؛ زیاری، ۱۳۸۸: ۹۴).

۱-۲- لیبرالیسم

نخستین نشانه‌های تفکر لیبرالیسم در دوران انقلاب علمی در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی ظاهر شد. انقلاب علمی روشن ساخت که جهان دستگاهی است که قوانینی کلی، خودکار و تغییرناپذیر، آن را می‌گرداند؛ قوانینی که بی‌خطا و اشتباه بوده و یکنواخت عمل می‌کنند. این روش علمی کشف حقیقت، به الگوی لیبرالیسم، به عنوان فلسفه‌ای اجتماعی در سده ۱۸ تبدیل شد (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷). در واقع چارچوب تفکر لیبرال را مفهوم فردگرایی بورژوازی از انسان و تقدم فرد بر جامعه‌ی بشری و نهادها و ساختارهای آن، تشکیل می‌دهد. بنابراین، جهان‌بینی لیبرال اساساً انسان

مدار و فردگرا می‌باشد. لیبرالیسم مبتنی بر ایدئولوژی خودمحوری معتقد است هر آنچه که برای فرد خوب است برای جامعه نیز مفید می‌باشد. در این رویکرد، امپریالیسم، به منزله‌ی مرحله‌ای طبیعی در تکامل جامعه پذیرفته می‌شود و با اشاره به برتری گروه حاکم و طبقه ثروتمند، این گروه‌ها از توده‌ی مردم کاملاً جدا می‌شوند. در نگاه لیبرال‌ها عمل جمعی و سازمان یافته، موجب ترجیح گرایش‌های گروهی بر تمایلات شخصی شده و باعث بازداری تمایلات مستقل شخص و مانع شکوفایی خلاقیت‌ها است (شاکرین، ۱۳۸۹: ۲۹۴؛ میچ، ۱۳۹۸: ۲۴۰). لیبرالیسم از نظر علمی با سه دوره از تحول نظام سرمایه‌داری مدرن همپوشی داشته و در سه قالب کلاسیک، اجتماعی و نو شکل گرفته است.

لیبرالیسم کلاسیک، از سده‌ی ۱۷ تا نیمه سده‌ی ۱۹، با رشد سرمایه‌داری تجاری و انباشت سرمایه همراه شد. لیبرالیسم در دوران مذکور، با نفی هرگونه مانع بیرونی در راه آزادی فردی و با تکیه بر حق فرد در داشتن ثروت و مالکیت نامحدود و رقابت سودجویانه، شعار آزادی را مطرح کرد. دو مورد در تفکرات این دوران نمود اساسی داشت. اول، طبقه بورژوا که جایگزین اشراف و حاکمیت کلیسا شده بود و با بهره‌گیری نادرست از مفهوم آزادی، سبب افزایش طبقاتی در نتیجه استثمار قشر کارگر می‌شد و دوم، چیرگی اندیشه تجربه‌گرایی و بهره‌گیری کامل و تجربی از خرد انسان. اندیشه لیبرالیسم کلاسیک، آزادی را برترین ارزش و غایت نهایی می‌انگارد. نگاه لیبرالیسم به آزادی نگاه منفی بوده و آزادی منفی به معنای عدم مداخله است. در واقع لیبرالیسم کلاسیک معتقد است هر اندازه گستره عدم مداخله شامل‌تر باشد، آزادی فرد بیشتر است (شاکرین، ۱۳۸۹: ۲۹۶؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

با بروز انقلاب صنعتی و گسترش روابط صنعتی در قرن نوزدهم، دگرگونی‌های عمیقی در بافت جامعه‌ی مدرن به وجود آمد. ناهمخوانی شرایط جدید پس از این دگرگونی‌ها، با گفتمان لیبرالیسم کلاسیک، لزوم بازنگری در مفاهیم لیبرالیسم را غیر قابل انکار کرد و با انجام این بازنگری‌ها زیر فشار اجتماعی، لیبرالیسم اجتماعی^۱ شکل گرفت. لیبرالیسم اجتماعی، ریشه در مباحث لیبرالیسم انگلیسی - با تأکید بر فردگرایی و آزادی‌های فردی - و سوسیالیسم فرانسوی - با تأکید بر نقش تعیین کننده دولت - داشت. درون‌مایه‌ی گفتمان لیبرالیسم اجتماعی، تأکید بر مفهوم مثبت آزادی و مسئولیت اجتماعی فرد بود که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم با طرح مسئله‌ی لزوم دخالت دولت در پهنه‌های اقتصادی و اجتماعی، همراه شد (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۸؛ فریدمن^۲، ۱۳۸۷: ۶۷). لیبرالیسم در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی نرخ‌های بالایی از رشد اقتصادی را در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به وجود آورد. اما در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ فرو ریزی لیبرالیسم هم در سطح جهان و هم در سطح اقتصادهای محلی آغاز شد و مرحله‌ی رکود تورمی در جهان ظهور یافت که تا سال‌های زیادی بعد از دهه ۱۹۷۰ نیز ادامه یافت (معینی علمداری و ماخانی، ۱۳۹۷).

۱-۳- نئولیبرالیسم

اصطلاح نئولیبرالیسم برگرفته از کلمه‌ی لیبرالیسم و ریشه‌ی لاتین Liber به معنی آزادی فردی است. نئولیبرالیسم از دهه‌ی ۱۹۷۰ با بروز انقلاب در زمینه‌ی تکنولوژی ارتباطی، امکان انتقال سریع‌تر اطلاعات و یافته‌ها به سراسر جهان،

۱. سوسیال لیبرالیسم.

2. Friedman.

گسترش و تقویت جامعه‌ی مدنی و ظهور شهروند آگاه جهانی، پدید آمد. در این دوران، با آغاز رکود تورمی بعد از چند دهه، کارکرد اقتصادی لیبرالیسم اجتماعی، سرمایه‌داری دولتی و دخالت دولت در پهنه‌های اقتصادی و اجتماعی مورد انتقاد واقع شد (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۸؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۸). پس از این تغییرات و افزایش تقاضا برای نظام نوین اقتصاد سیاسی که در پی شکست لیبرالیسم اجتماعی باعث زیر سوال رفتن اندیشه‌های دولت رفاه شده و سیاست‌های حمایت‌گرایانه شده بود، نئولیبرالیسم به عنوان پروژه‌ای جدید برای سامان بخشی به نظام اقتصاد بین‌المللی و در جهت هر چه کوچک‌تر کردن نقش دولت، متولد شد. اقدامات دولت ریگان در ایالات متحده و مارگارت تاچر در بریتانیا نشأت گرفته از همین طرز فکر است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۵).

نئولیبرالیسم، در واقع متضمن پایان اقتدار دولت است و ادعای عملیات آزاد اقتصادی، به دور از نظارت دولت، قدرت تحرک شرکت‌ها، گشایش بازارهای تازه و جهانی شدن را دارد. در این راستا نقش دولت ایجاد و حفظ یک چارچوب مناسب برای عملکرد این نظام است. برای مثال دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند. به علاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی و قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم، عملکرد درست بازارها را با توسل به زور تضمین کند (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۹؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۵). موضوع اساسی و اندیشه‌ی مرکزی (که در تمام تعاریف از نئولیبرالیسم به آن اشاره شده است) رد دخالت دولت و شیوه‌های برنامه‌ریزی معطوف به محدود شدن آزادی فردی و دفاع از بازار آزاد می‌باشد.

روند فراگیری نئولیبرالیسم در سال‌های آغازین قرن ۲۱ افزایش چشمگیری را تجربه کرده و بررسی روند افزایش تعداد شهرهای با سیاست نئولیبرالی در سال‌های منتهی به آغاز قرن ۲۱، حکایت از افزایش چهار برابری این شهرها در یک بازه‌ی چهارساله دارد (Wood, 2004: 75).

۱-۴- حقوق شهروندی

مفاهیم شهروندی و حقوق شهروندی در نتیجه‌ی تحولات در شرایط زندگی و نظریه‌پردازی در ادوار تاریخ تکامل یافته است. لذا ارائه یک تعریف واحد و جامع از شهروند و حقوق شهروندی آسان نیست. نخستین نظریه‌پردازی که با تدوین نظریات موجود در زمینه شهروندی به بیان این مفهوم پرداخته، افلاطون است. او شهروندان را به عنوان رکن اساسی در تشکیل آرمانشهر خود معرفی می‌کند و به برقراری عدالت تأکید می‌نماید (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰: ۱۴۰؛ افلاطون، ۱۳۵۵؛ شهرام نیا و همکاران، ۱۳۹۶). در دوره‌های تاریخی بعد تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه، تعریف مفهوم شهروندی با فراز و فرودهایی همراه شد اما همواره در چارچوب مشخصی از اختیارات و وظایف باقی ماند. مطابق نظریات کانت، در طول اولین سده پس از تولد شهروند جدید، برخورداری از حق رأی، اساسی‌ترین ویژگی شهروندان به شمار می‌رفت. در طول قرن بیستم میلادی، حقوق شهروندی در جهت رفع نیازهای مادی شهروندان تعریف و تبیین شد و بعد از جنگ جهانی دوم، در کنار حقوق مادی و برخورداری از سطح مناسب زندگی، حقوق رفاهی و اجتماعی

شهروندان نیز شکل رسمی به خود گرفت و چارچوب اصلی مفهوم حقوق شهروندی، همگام با گسترش فرآیند مدرنیسم، شکل گرفت (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰؛ Woods & Cheshire, 2021; Forthman et al, 2021).

یکی از مهم‌ترین نظریه پردازانی که به طرح مفهوم حقوق شهروندی پرداخته و با تمرکز بر ابعاد مختلف این مفهوم، بسیاری از اندیشمندان پس از خود را تحت تأثیر قرار داده است، «توماس مارشال» می باشد. مارشال، همه‌ی اعضای یک جامعه را شهروند می داند و متناسب با جایگاه اجتماعی شهروندان، حقوق و وظایفی برای آن‌ها تعریف می نماید (Friedmann, 2002; Marshall, 1994). از برآیند تلاش‌هایی که اندیشمندان معاصر از جمله مارکس، ژانوسکی، ترنر، هابرماس، پارسونز و مارشال برای تبیین و ارائه مصادیق حقوق شهروندی داشته‌اند، می توان این گونه نتیجه گرفت که حقوق شهروندی مجموعه‌ای از امتیازات مدنی، اجتماعی و سیاسی است که شهروندان به واسطه‌ی عضویت در یک جامعه‌ی مدنی از آن برخوردار و در قبال آن موظف به انجام وظایف شهروندی می شوند. بنا بر نظریه‌ی مارشال، با توجه به پیشینه‌ی تحولات حقوق شهروندی در سه قرن گذشته؛ حقوق مدنی، حقوق اساسی مبتنی بر آزادی‌های فردی و اجتماعی و حق مالکیت را شامل می شود؛ حقوق اجتماعی، ناظر بر امکان برخورداری از حداقل‌های زندگی مناسب شهری است و حقوق سیاسی، امکان مشارکت در قدرت برای شهروندان را بررسی می کند (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰؛ کاستلز و دویدسون، ۱۳۸۲؛ Marshall, 1964). مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلی حقوق شهروندی، بر مبنای نظریات اندیشمندان معاصر در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱- مؤلفه‌ها و شاخص‌های حقوق شهروندی

۲- روش پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر گرایشات مختلف رویکرد لیبرالیسم و به طور خاص نئولیبرالیسم می‌باشد. با توجه به ماهیت تحلیلی موضوع، روش توصیفی-تحلیلی در ثمربخشی نتیجه‌ی مطالعات، مورد استفاده قرار گرفته است. ابتدا با بررسی متون و منابع کتابخانه‌ای، کلیات و تعاریف مفاهیم مورد استفاده توصیف و چارچوب نظری بحث، با مروری اجمالی بر مفاهیم مطرح در چارچوب لیبرالیسم و حقوق شهروندی تدوین شده است و در ادامه با رویکردی تحلیلی به بررسی تاثیر لیبرالیسم و نئولیبرالیسم بر برنامه‌ریزی شهری، تبیین مؤلفه‌های حقوق شهروندی در قالب برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال و پاسخ به سوالات پژوهش، پرداخته شده است.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- لیبرالیسم کلاسیک و برنامه‌ریزی شهری

دوره‌های مختلف لیبرالیسم، از نظر فکری و زیربنای اعتقادی، با هم تفاوت دارند و هر یک اثر متفاوتی نیز بر شهرهای مختلف داشته‌اند. با این همه، لیبرالیسم همان لیبرالیسم است که بسته به نیاز زمان، تغییر و تحول یافته است. لیبرالیسم با اهمیت والایی که برای آزادی یا اختیار قائل می‌شود، خود را از سایر آموزه‌های سیاسی متمایز می‌کند. پیام اقتصاد آزاد لیبرالیسم در زبان شهر، در سایه دخالت اندک دولت، محیط زندگی شهرها را به شدت تحت تأثیر قرار داد و زمینه کافی را برای فشار اقلیت دارا بر اکثریت تهی‌دست جامعه فراهم کرد که آثار این امر در از هم پاشیده شدن محیط زندگی انسان‌ها، کوچ سرمایه‌داران به محله‌های مسکونی گران‌بها و تجمع قشر تهی‌دست در محله‌های شلوغ مرکز یا حاشیه شهرها، به عنوان ارمان لیبرالیسم کلاسیک، نمود یافت (عزیزی، ۱۳۹۶: ۴۵۱-۴۶۰؛ کمالی زاده، ۱۳۹۷).

برنامه‌ریزان لیبرال، از یک سو در مکان‌گزینی و برنامه‌ریزی برای شهرها، توجه به سلامت و تندرستی انسان را مدنظر قرار می‌دهند و معتقدند شهر باید به ابعاد مختلف زندگی انسان، از جمله زیبایی‌ها و شوق زندگی در شهر پاسخ دهد، نه این که صرفاً چشم اندازی تقدس‌مآبانه داشته باشد؛ از دیگر سو، اندیشه‌ی کلاسیک لیبرالیسم، در برنامه‌ریزی برای شهر با تأکید بر نگهداری وضع موجود، به تثبیت وضع اجتماعی و دامنه‌ی فیزیکی موجود شهر، کمک می‌کند. در عمل، این وضعیت تأثیر خود را در افزایش شکاف رفاهی زندگی شهروندان نشان می‌دهد. نمونه‌ی این طرز تفکر در شرایط زندگی زبان‌بار سیاه‌پوستان آمریکایی در محله هارلم نیویورک در سال‌های متمادی، مشاهده می‌شود (شکویی، ۱۳۷۳: ۲۵۰-۲۴۸).

۳-۲- لیبرالیسم اجتماعی و برنامه‌ریزی شهری

تغییرات منبث از انقلاب صنعتی و شرایط نامناسب سکونت‌گاه‌های کارگری و شکاف طبقاتی شهر صنعتی در قرن نوزدهم، باعث شد تا اندیشمندان گروه‌های مختلف به بیان نظرات و انتقادات خود درباره‌ی شرایط زندگی اجتماعی

در آن شهرها پردازند. سوسیالیست‌های آرمان‌گرا و گروه‌های آنارشیستی به ایجاد جامعه‌ای محدود، خودکفا و دور از شهرها و اصلاح‌طلبان به برطرف کردن مسائل شهرهای صنعتی و زیان‌های ناشی از آن در داخل جامعه‌ی موجود تأکید داشتند. در چنین شرایطی نظریه پردازان لیبرالیسم، در قالب لیبرالیسم اجتماعی، با تأثیرپذیری از سوسیالیست‌ها، کنترل اقتصاد بازار خصوصی و نتایج زیان‌باری سرمایه‌داری مهار نشده و حرکت در جهت تأمین نیازهای بازندگان جامعه را لازم می‌دانند. در این جهت، آن‌ها به بررسی توزیع درآمد در شهرها، میزان دسترسی شهروندان به خدمات خصوصی و عمومی، اوضاع محیط زندگی شهری و شاخص‌های اجتماعی و اساس نابرابری‌ها می‌پردازند (شکویی، ۱۳۷۳: ۱۷۲-۱۷۱؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۲؛ Pries, 2020: 250-252). به طور کلی، لیبرالیست‌های این دوران، به طرح مباحثی در زمینه‌ی لزوم برقراری رفاه اجتماعی توجه می‌کنند.

با وجود تأکید لیبرال‌ها به مباحث رفاه اجتماعی، آن‌ها همچنان مداخله‌ی دولت در تصدی اقتصادی و اجتماعی را برای تحقق اهداف خاص و محدودی مجاز می‌دانند. لیبرال‌ها بر این باورند که دولت باید تولید و عرضه برخی از کالاهای عمومی (یعنی کالا و خدماتی که رفاه افراد را افزایش می‌دهد، اما به وسیله بخش خصوصی تولید نمی‌گردد) به عهده گیرد. دولت نقش مهمی در ایجاد شرایط لازم برای حفظ بازار آزاد و رقابت بازی می‌کند. دولت باید خدمات دفاع ملی را ارائه دهد، از حق مالکیت حمایت نماید و از برخورد یا تمرکز ناعادلانه قدرت در بازار جلوگیری کند. گذشته از این، دولت باید شهروندان خود را آموزش دهد و در زیربنای اقتصاد سرمایه‌گذاری نموده و پول ملی را کنترل کند. دیدگاه لیبرالیست‌ها برای توزیع عادلانه کالا و خدمات در سطح شهر، مبتنی بر عدم انجام اقدامی خاص در این مورد است. آن‌ها معتقدند دست نامرئی بازار، مکانیسم‌های اقتصادی را کنترل و متعادل خواهد کرد. با این همه، بیشتر نویسندگان بر این باورند که انتظار رسیدن به هدف‌های عادلانه با کاربرد ابزارهای غیرعادلانه، انتظاری بیهوده است (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۴۶؛ Harvey, 2000: 108).

۳-۳- نتولیرالیسم و برنامه‌ریزی شهری

دورانی که نتولیرالیسم سر برآورد، دوران انحطاط عمومی اقتصاد جهانی بود. رکود اقتصادی در آمریکا و اروپا و ژاپن به شدت تعمیق یافته بود. سیاست‌های اقتصادی که پیش‌تر معطوف به رشد اقتصادی بود جای خود را در کشورهای صنعتی به سیاست‌های ضد تورمی داده بود. از آهنگ رشد تجارت جهانی کاسته شده بود. شوک دوم نفتی سر رسیده بود و کشورهای در حال توسعه نیز دچار بحران شده بودند، بحرانی که بیش از یک دهه به طول انجامید. در چنین شرایطی، نتولیرالیسم با زیرکی خاصی با مطرح کردن ایده اساسی خود بر اساس کاهش نقش دولت در بحث‌های تصدی‌گری اقتصادی و اجتماعی، ناکارایی دولت رفاه را در دوره مورد بحث، به ماهیت آن ارجاع داد. بدین ترتیب، تأکید لیبرالیسم اجتماعی بر دولت رفاهی، اتهاماتی مانند نبود کردن نظام بازار را متوجهی آن ساخت و نتولیرالیسم، در نقش یک نیروی سیاسی ملی در واکنش به دخالت دولت، سر برآورد. البته نتولیرالیسم، نه به عنوان نقطه پایان

رویکرد لیبرالیسم اجتماعی، بلکه به عنوان آغاز یک روند جدید در تغییر رابطه میان دولت و بخش خصوصی و جامعه مدنی در راستای رشد اقتصادی مطرح شد (موسوی، ۱۳۹۱: ۸؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۶۲؛ Wright, 2013: 20).

نئولیبرالیسم در اصل وامدار سنت ریشه‌دار محافظه‌کاری در دوره‌ی مدرن است. به طوری که بسیاری از مورخان سیاسی و اجتماعی تمایل دارند نئولیبرالیسم را نو محافظه‌کاری خطاب کنند. بسیاری از مبانی اندیشه‌ی نئولیبرالیسم به عنوان دنباله‌ی لیبرالیسم، در نگرش پسامدرن به سبب گسست تاریخی و معرفتی از مبانی نظری و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی خردباوری، به اندیشه‌ی محافظه‌کارانه نزدیک شده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۶؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۹). این قرابت هم نتیجه چرخش دیدگاه لیبرال‌ها در قالب نئولیبرالیسم و هم نتیجه تحول در ایدئولوژی محافظه‌کاری و بازگشت آن به اصول بازار آزاد به شمار می‌رود.

مفهوم بازار آزاد و تأکید بر مؤسسات خصوصی، نقطه اشتراک میان اندیشه دموکراسی و نئولیبرالیسم نیز به شمار می‌رود. در واقع شهرهای تحت حاکمیت رژیم‌های سوسیال-دموکرات، بستر خوبی را برای پیاده‌سازی اصول نئولیبرالیسم در خود دارند (Purcell, 2007: 200; Xing & Zhu, 2020).

نئولیبرالیسم، به معنای دقیق کلمه با حرکت فرهنگی که پست مدرنیسم خوانده می‌شد، سازگاری زیادی داشت. اساس این حرکت فرهنگی، مبارزه‌ای بود که نخبگان شهر و شرکت‌ها، در دهه‌ی ۱۹۸۰ در انتقاد به وضعیت موجود، شروع کردند. سازگاری اهداف پست مدرنیسم و نئولیبرالیسم باعث شد تا پست مدرنیسم از طریق نئولیبرالیسم و با تأکید بر اهدافی مانند تکثرگرایی، جامعه‌ی مدنی و نهادهای غیردولتی، برای تدوین نظام جدید برنامه‌ریزی شهری، به ابزار و زمینه‌ای مناسب تبدیل شود (هاروی، ۱۳۸۶: ۶۴؛ حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۲۰). پیروان نئولیبرالیسم همگام با اندیشه‌ی پست مدرنیسم، شهرها را در چارچوب مفاهیمی چون خوشه‌های شهری، جابجایی جمعیت و مسکن، بررسی نموده و از طرح‌های مدرن به سبب یکنواختی و بی‌هویتی آن‌ها انتقاد می‌کردند. از سوی دیگر، نگاه نئولیبرالیسم به یکسان‌سازی هویت‌ها و از بین بردن برخی سنت‌ها در جهت جهانی سازی، به اندیشه‌های مدرنیسم نزدیک می‌شود. اندیشه‌های نئولیبرالیسم در برنامه‌ریزی شهری از جهات ذکر شده در تقابل با اندیشه‌های پست مدرنیسم قرار می‌گیرد و به مبانی مدرنیسم گرایش دارد (زیاری، ۱۳۸۸: ۱۵؛ حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱). بنابراین، دیدگاه نئولیبرالیسم به طور همزمان در قرابت با اندیشه‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم قرار می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف خود حتی از مفاهیم متباین، به طور همزمان بهره می‌برد.

اولین تأثیر باقی مانده از نئولیبرالیسم بر فضای شهری، ایجاد دوقطبی فقیر-غنی در فضای شهر است. علی‌رغم رشد اقتصادی زیاد و کنترل تورم در نتیجه‌ی تفکر نئولیبرالیسم، به دلیل این که منافع حاصل از این رشد اقتصادی عمدتاً در اختیار گروه خاصی قرار می‌گیرد، فاصله بین فقیرترین و ثروتمندترین مردم شهر و شکاف طبقاتی به طور فزاینده‌ای رو به افزایش می‌گذارد. علاوه بر این، بسیاری از جرم و جنایت‌های وابسته به اختلاف طبقاتی، در شهرهایی چون لندن، نیویورک و شیکاگو رشد و مفهومی از شهر ترس را ایجاد می‌کند؛ به نحوی که محیط ناامن شهری، مردم را

پیش از غروب به خانه‌هایشان می‌کشاند. در نتیجه‌ی این ترس، گروه‌های اجتماعی از هم‌گريزان می‌شوند و فضاهاى عمومی شهرها به بیابان برهوتی تبدیل می‌شود که بقای آن در گرو برگزاری مراسمات رسمی برنامه‌ریزی شده قرار می‌گیرد (هاروی، ۱۳۸۶: ۲۰۱؛ حاتمی نژاد و همکاران، ۱۳۸۷؛ شکویی، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

تأثیر دیگر نئولیبرالیسم در فضای شهری، در زمینه‌ی مسکن نمایان می‌شود. در این دوران به دلیل عدم تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن کم درآمدها، سکونت این عده از شهروندان با مشکل کاهش کمیت و کیفیت مواجه می‌شود. نتیجه‌ی این وضعیت، گران شدن مسکن و افزایش هزینه خرید و مشکلات بیش از پیش برای قشر آسیب‌پذیر است (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۲۱). از جمله تأثیرات دیگر تفکر نئولیبرالیسم در شهرها، در نحوه اجرای پروژه‌های مداخله‌ای در بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری جلوه‌گر می‌شود. دوران ظهور و بالندگی تفکر نئولیبرالیسم با دوران تأکید بر رهیافت بازآفرینی شهری در اندیشه‌های مرمت، قرین شده و بر آن اثر می‌گذارد. این تأثیر با توجه به مبانی نئولیبرالیسم، در جهت اجرای پروژه‌های بزرگ‌مقیاس با مشارکت بخش خصوصی و با هدف فعال کردن بافت‌های ناکارآمد شهری صورت می‌گیرد (Swyngedouw et al., 2002: 576-578; Chatterton, 2018).

۴-۳- جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری

درهم‌تیدگی روابط اجتماعی در شهرهای امروزی باعث شده تا بسیاری از رویدادهای محلی تحت‌تأثیر رویدادهای دیگری در دیگرسوی جهان شکل گیرد. بر این اساس، مبانی نظری مفاهیم شهروندی و حقوق شهروندی، تحت تأثیر جهانی شدن، ساختار برنامه‌ریزی بسیاری از شهرها را تحت‌تأثیر قرار داده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۷۷؛ Modai-Snir & Van Ham, 2018). در بسیاری از کشورها برای کنترل توسعه‌ی فیزیکی شهر و برنامه‌ریزی آن با در نظر گرفتن احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و پاسخ‌گویی به نیاز عمومی شهروندان، مقرراتی در قالب طرح‌ها و قوانین شهرسازی به تصویب رسیده است. قانون شهرداری، قانون برنامه‌ریزی شهری، قانون بهسازی شهری و قانون منطقه بندی زمین از جمله مهم‌ترین این قوانین به شمار می‌رود. تصویب این دسته از قوانین و مقررات شهرسازی، زمینه‌ی تسهیل سازماندهی ساختار برنامه‌ریزی شهر را فراهم می‌کند و ساختار برنامه‌ریزی سازمان‌یافته متناسب با حقوق و وظایف شهری، ارائه بهینه خدمات شهری به شهروندان را به دنبال دارد (امامی، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۰؛ هیراسکار، ۱۳۷۶: ۲۰۱).

در یک نگاه کلی می‌توان از حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهرهای امروزی، به عنوان ابزاری مهم برای قانونمند نمودن وظایف و تکالیف متقابل شهروندان و نهادهای ارائه‌دهنده خدمات شهری نام برد. در تشریح جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری باید گفت اهمیت یافتن توجه به حقوق و وظایف شهروندی در اثر فرآیند جهانی شدن، باعث شده تا از یک سو نقش قوانین و مقررات شهرسازی در سازماندهی ساختار برنامه‌ریزی شهری پررنگ‌تر شود و تحقق حقوق شهروندی در قالب تهیه طرح‌ها و تصویب قوانین شهرسازی در دستور کار حکومت‌ها قرار گیرد

و از سوی دیگر، اهمیت رعایت تکالیف شهروندی از سوی شهروندان افزایش پیدا کند. چه، انجام تکالیف شهروندی، بسترساز توفیق برنامه‌ریزی شهری در خدمات‌رسانی خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

فضای شهرها همواره متأثر از افکار، اندیشه‌ها و تحولات هر دوره از تاریخ، اشکال متفاوتی به خود گرفته است. این تحولات تا قبل از انقلاب علمی قرن ۱۷ و به دنبال آن ظهور نتایج انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های ناگهانی تکنولوژی و افزایش جمعیت شهرها در قرن ۱۸ میلادی، ناچیز بوده است. ظهور افکار لیبرالیستی با تأکید ویژه بر مسئله آزادی، به ویژه در زمینه اقتصاد و بازار، در سال‌هایی که شهرها تحولات مختلفی را متحمل می‌شدند، زمینه‌ساز پیدایش بسیاری از پیشرفت‌ها و مشکلات در جریان همراهی اندیشه‌های لیبرالیستی با رشد شهرها و نظام سرمایه‌داری شده است. سه دوره عمده تحولات دیدگاه لیبرالیستی در طول زمان، شامل دوره کلاسیک، لیبرالیسم اجتماعی و نئولیبرالیسم می‌باشد.

برنامه‌ریزان لیبرال، از دیدگاه پوزیتیویسم^۱ منطقی و با استفاده از روش‌های کمی به مسائل شهری نگاه می‌کردند. در نتیجه این تحقیقات کمی، شهر، بخشی از یک دستگاه مطلوب اقتصادی شناخته می‌شد که افراد و تصمیم‌گیرندگان تلاش می‌کنند شکل‌دهی به فضاها و شهری و جانمایی کاربری‌ها را با توجه به منافع اقتصادی تعیین کنند. استفاده شهرسازان لیبرالیسم کلاسیک از روش‌های کمی در مطالعات شهری و اعتقاد به دید اقتصادی منفعت‌طلبانه افراد و سازمان‌ها در شکل‌دهی به شهر، باعث مغفول ماندن بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی زندگی شهری مانند احساس شهروندان نسبت به محل سکونت و محیط‌زیست می‌شد؛ این فراموشی بزرگ برخی از ویژگی‌های شهری در سایه تفکر پوزیتیویستی، مانعی در راه تحقق حقوق شهروندان به شمار می‌رود.

تفاوت عمده‌ی دوران لیبرالیسم کلاسیک با لیبرالیسم اجتماعی، بروز نتایج ناشی از انقلاب صنعتی در شهرهای قرن نوزدهم بوده و پیدایش لزوم بازنگری در مفهوم رفاه اجتماعی و کنترل بازار از طریق دخالت دولت را نیز در پی دارد. در نتیجه تأثیر این چرخش فکری، لیبرالیست‌ها در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، در شرایطی به بیان نظریات خود در باب شهر می‌پرداختند که قشر غالب جامعه‌ی شهری آن زمان را، نه تهی‌دستان، بلکه طبقه‌ی میانه تشکیل می‌داد. بنابراین، با توجه به مشکلات ناشی از نابرابری‌های طبقاتی در شهرها، که در دوران کلاسیک شکل گرفته بود، شهرسازان دوران لیبرالیسم اجتماعی، همه‌ی مشکلات را به صنعت نسبت می‌دهند و در جهت ارائه راه‌حل برای این مشکلات به دست شتاببخش نامرئی بازار و طرح‌های آرمانی دور از بی‌نظمی شهرهای صنعتی، اشاره می‌کنند. با بروز بحران‌های متعدد و رکود تورمی همزمان با سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی، دولت رفاهی از سوی لیبرالیست‌ها، به عنوان عامل بروز مشکلات جدید در شهرها شمرده شده و نئولیبرالیست‌ها با چرخشی مجدد به سوی مفهوم کاهش نفوذ دولت در تصدی‌گری اقتصادی، مبانی فکری جدیدی را در قالب اندیشه‌ی لیبرالیسم مطرح می‌کنند.

نئولیبرالیسم از اساس در واکنش به توجه لیبرالیسم اجتماعی به رفاه و دخالت‌های دولت در بازار جهت برقراری رفاه، شکل می‌گیرد. چنین زمینه‌ای در شکل‌گیری نئولیبرالیسم، باعث تلقی مدیران شهری صرفاً به عنوان عواملی برای

هماهنگی تعدادی از سازمان‌ها شده و در نتیجه این استراتژی، مسئولیت‌ها در نواحی شهری در میان سازمان‌های گوناگون توزیع و به نوعی شهر، تکه تکه می‌شود. این رویکرد را می‌توان با اندیشه‌ی پست‌مدرنیسم و تفویض اختیارات به دولت‌های محلی، همگام دانست. نئولیبرالیسم، در جهت رسیدن به کاهش دخالت دولت، از برخی اندیشه‌های پست‌مدرنیسم مانند یکسان‌سازی و جهانی‌سازی نیز استفاده می‌کند.

مبانی فکری نئولیبرال‌ها به ویژه در زمینه‌ی نحوه دخالت دولت در بازار، مشابهت‌هایی با افکار لیبرالیست‌های اولیه نیز دارد. تفاوت اساسی این دو تفکر که خاستگاه مشترک دارند، آنجاست که نئولیبرال‌ها از برآیند نظریات لیبرالیست‌های دوران بعد از کلاسیک نیز در بیان عقاید خود استفاده می‌کنند. لیبرال‌ها، به ویژه لیبرال‌های کلاسیک، دخالت دولت را مانعی در راه تحقق آزادی‌های فردی می‌دانند و به کوچک کردن دولت اشاره می‌کنند، اما نئولیبرال‌ها به لزوم دخالت دولت در پاره‌ای از موارد مانند امنیت داخلی و فراهم کردن بستر توسعه‌ی بازار آزاد معتقدند و آن را محدود کننده رفتار فردی نمی‌دانند. نتیجه‌ی تلاش نئولیبرال‌ها برای آزادی، کم‌رنگ کردن نقش دولت و خصوصی‌سازی در اقتصاد، خصوصی شدن فضاهای شهری است. در واقع، نظام سرمایه‌داری، شهر را به دو قطب دارا و ندار تقسیم می‌کند و بیشتر فضاهای شهری را همچون بازار و اقتصاد، در دستان سرمایه‌داران قرار می‌دهد. بیگانگی طبقه‌ی فرودست با فضای شهر سرمایه‌داری و وقوع جرم و جنایات ناشی از این بیگانگی و ناامنی فضای شهر، نتیجه غیر قابل اجتناب و یادگار رویکرد لیبرال‌ها در فضای شهری به شمار می‌رود.

اقتصاددانان نئولیبرال، به اثر مثبت گردش سرمایه در جریان بازار آزاد به نفع توسعه‌ی اقتصادی خوشبین هستند، حال آن‌که این تحرک آزادانه سرمایه بر مشکلات شهرنشینی در کشورهای توسعه نیافته خواهد افزود. بدیهی است که بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی، سرمایه‌های خود را به دولت‌هایی عرضه خواهند کرد که در آن نیروی کار ارزان‌تر، مالیات کمتر و سطح پایین‌تری از استانداردهای زیستی وجود داشته باشد. بنابراین ورود ناگهانی کشورهای توسعه نیافته با ویژگی‌های مناسب سرمایه‌گذاری، به جریان گردش سرمایه جهانی، اثر مثبتی بر روند زندگی اجتماعی مردم در شهرها نخواهد داشت و به نوعی استانداردهای زندگی را به خصوص برای اقشار ضعیف‌تر در سطح پایینی تثبیت خواهد کرد.

در بیان رابطه دیدگاه لیبرال‌ها و حقوق شهروندی می‌توان گفت که در دیدگاه لیبرالیسم، تعریف حقوق برای شهروندان اهمیت دارد. لیبرال‌ها دولت را قراردادی داوطلبانه می‌دانند و به مداخله‌ی حداقلی و محدودیت اختیار آن تاکید دارند. این گروه دیدگاهی فردگرایانه دارند؛ شهروند را مقدم بر دولت و حقوق شهروندی را مقدم بر وظایف شهروندی می‌دانند. بر اساس دیدگاه لیبرال‌های فردگرا، تا زمانی که حقوق شهروندان تحقق پیدا نکند، جامعه مدنی شکل نخواهد گرفت و تحقق حقوق فردی در گرو کمک به ایجاد نهادهای اجتماعی متضمن حقوق شهروندی می‌باشد.

منابع

- افلاطون. (۱۳۵۵). *جمهوریت*، ترجمه: ف. روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امامی، محمد. (۱۳۸۰). بررسی موضوعی روند تحولات قانونگذاری موثر در شهرسازی، *نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۷(۱)، ۶۹-۷۸.
- تقوایی، مسعود و سروری، زهتاب. (۱۳۸۴). اثر لیبرالیسم بر فضای شهری، *مجله سیاسی - اقتصادی*، ۲۰(۲۱۸)، ۱۵۶-۱۶۳.
- حاتمی نژاد، حسین و فرجی ملائی، امین. (۱۳۹۲). *نئولیبرالیسم و تاثیر آن بر فضای شهری*، سپهر، ۲۲(۸۵)، ۱۸-۲۴.
- حاتمی نژاد، حسین، فرهودی، رحمت‌الله و محمدپور، مرتضی. (۱۳۸۷). تحلیل نابرابری اجتماعی در برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۴۰(۶۵)، ۷۱-۸۵.
- زیاری، کرامت‌الله. (۱۳۸۸). *برنامه‌ریزی شهرهای جدید*، نسخه ۱۰، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۸۹). لیبرالیسم و اسلام، *مجله کتاب نقد*، ۱۱(۵۰)، ۲۹۱-۳۲۳.
- شکویی، حسین. (۱۳۷۳). *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- شهرام نیا، امیرمسعود، محمدی‌فر، نجات، مسعودنیا، حسین و حاتمی، عباس. (۱۳۹۶). بررسی رابطه‌ی میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان، *نشریه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۲)، ۶۶-۱۴۷، ۱۶۲.
- عزیزی، سید مجتبی. (۱۳۹۶). لیبرالیسم علیه اجتماع گرایی: نگاهی به انتقادهای لیبرال‌ها به اجتماع گرایان‌بران، *مجله سیاست*، ۴۷(۲)، ۴۷۰-۴۵۱.
- فریدمن، جان. (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت تا عمل*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- کاستلز، استفن و دیویدسون، آلیستر. (۱۳۸۲). *شهروندی و مهاجرت*، مترجم: فرامرز تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کمالی زاده، محمد. (۱۳۹۷). هم سرشتی و هم سرنوشتی آزادی و سرمایه داری در اندیشه‌ی فرید زکریا (نقد کتاب آینده‌ی آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی)، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۸(۶)، ۲۳۵-۲۵۳.
- گیدنز، آنتونی. م. (۱۳۸۴). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه: م. ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- محمدی، حمدالله، باقری، خسرو، تلخابی، محمود و محمدحسن، میزرا محمد. (۱۳۹۷). *تعلیم و تربیت و کارآفرین رقابتی: تأملی بر تحول مفهوم «انسان اقتصادی» از مکتب تربیتی لیبرالیسم کلاسیک تا نئولیبرالیسم*، *پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*، ۸(۲)، ۱۴۲-۱۲۳.
- محمدی، غلامحسین. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم؛ مارکسیسم و نومارکسیسم در اقتصاد جهانی، *فصلنامه راهبرد*، ۲۳(۷۲)، ۲۴۱-۲۵۶.
- مرادی، جعفر و مرادی، صادق. (۱۴۰۰ الف). ارائه و رتبه بندی راهکارهای کالبدی ارتقای زیست پذیری در مناطق شهری با تأکید بر حقوق شهروندی (نمونه مورد مطالعه: منطقه ۱ شهرداری شیراز). *پنجمین کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت شهری*، تفلیس.
- مرادی، جعفر و مرادی، صادق. (۱۴۰۰ ب). راهکارهای ارتقای تحقق حقوق مدنی و اجتماعی شهروندان از طریق ساماندهی فعالیت و کاربری زمین در محدوده تجاری مرکز شهر شیراز، *کنفرانس ملی معماری، عمران، شهرسازی و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب*، تبریز.
- معینی علمداری، جهانگیر و ماخانی، سعید. (۱۳۹۷). جان رالز: گذار از نظریه ای در باب عدالت به لیبرالیسم سیاسی، *مجله سیاست*، ۴۸(۲)، ۴۵۳-۴۷۱.

موسوی ثمرین، سید سعید. (۱۳۹۱). درباره نئولیبرالیسم، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۵(۵۳)، ۵-۹.
 میچ، آویلا. (۱۳۹۸). لیبرالیسم سیاسی، پیش زمینه‌های عادلانه و هویت فرهنگی، مجله حقوق بشر، ۱۴(۱)، ۲۳۹-۲۶۱.
 هاروی، دیوید. (۱۳۸۶). تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه: م. عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.
 هیراسکار، جی. کی. (۱۳۷۶). درآمدی بر مبانی برنامه‌ریزی شهری، ترجمه: محمد سلیمانی و سید احمدرضا یکانی فرد، تهران: نشر ماجد.

References

- Chatterton, P., Owen, A., Cutter, J., Dymski, G., & Unsworth, R. (2018). Recasting Urban Governance through Leeds City Lab: Developing Alternatives to Neoliberal Urban Austerity in Co-production Laboratories, *International Journal of Urban and Regional Research*, 2(42), 226.
- Forthman, K. L., Colaizzi, J. M., Yeh, H. W., Kuplicki, R. & Paulus, M. P. (2021). Latent Variables Quantifying Neighborhood Characteristics and Their Associations with Poor Mental Health, *Environmental Research and Public Health*, 18(2), 1202
- Friedmann, J. (2002). *The prospect of cities*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Harvey, D. (2000). *Social justice and the city*, Athens: The university of georgia press.
- Marshall, T. (1994). *citizenship and social class in B.S.turner & Hamilton*, London: Roul ledge.
- Marshall, T. H. (1964). Class, Citizenship, And Social Development, *Social Forces*, (2)43, 267-277.
- Modai-Snir, T & van Ham, M. (2018). Neighbourhood Change and Spatial Polarization: The Roles of Increasing Inequality and Divergent Urban Development, *Cities*, Vol 82, 108-118.
- Pries, J. (2020). Neoliberal Urban Planning Through Social Government: Notes on the Demographic Re-engineering of Malmö. *International Journal of Urban and Regional Research*, 44(2), 248-265.
- Purcell, M. (2007). City-Regions, Neoliberal Globalization and Democracy: A Research Agenda, *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(1), 197-206.
- Sofeska, E. (2017). Understanding the Livability in a City Through Smart Solutions and urban planning toward developing sustainable livable future of the city of Skopje. *Procedia Environmental Scienc*, 37, 443-453.
- Swyngedouw, E., Moulaert, F. & Rodriguez, A. (2002). Neoliberal Urbanization in Europe: Large-Scale Urban Development Projects and the New Urban Polic, *Antipode*, 547-582.
- Weeks, J. (2012). *Population: an Introduction to Concepts and Lssues*, USA: Thomson Wadworth Publication.
- Wheeler, S. (2001). *Livable communities: Creating safe and Livable Neighborhoods*, towns and regions in California, Berkeley: University of California.
- Woods, M & Cheshire, L. (2020). Citizenship and Governmentality, *International Encyclopedia of Human Geography*, 2, 223-228.
- Wright, I. (2013). *Are we all neoliberals now? Urban planning in a neoliberal era*, ISOCARP Congress, Brisbane.
- Wood, J. L. (2004). Breaking the Bank & Taking to the Streets: How Protesters Target Neoliberalism, *Journal of world-systems Research*, (1), 69-89.
- Xing, S. & Zhu, Q. (2020). Neoliberal Planning, Master Plan Adjustment and Overbuilding in China: The Case of Ordos City. *Cities*, 105.